



رشیدالدین فضل الله

بابک رشنوزاده

در سی سالگی مسلمان شد آن را بدل به رشیدالدین کرده و کسانی که نظر به نژاد داشته اند او را رشیدالدوله خوانده اند (مینوی، پانویشت ۱-ص ۳۸۸ به نقل از مجموعه خطابه‌ها، تحقیقی راجع به رشیدالدین فضل الله).

علامه قزوینی (ج ۴ ص ۷۵۱) گفته است که پس از ارتقاء به وزارت به مناسبت «لقب مادرزادی اش رشیدالدین» به رشیدالدوله مقلب شده است. نیایش، موفق الدوله، یاعموی پدرش، رئیس الدوله و خواجه نصیرالدین طوسی در خدمت دستگاه اسماعیلیه الموت و پزشکی بودند و به قول رشیدالدین فضل الله «نه به دلخواه بلکه به غیر اختیار به آن ملک افتاده بودند» و به همین دلیل از «ملاحده ملول و متفر بودند و میل ایشان به هواخواهی هلاگو هر چه تمامتر» بود. پس از تسلیم شدن قلاع، هلاگو آنها را نواخت. بی گمان خود رشیدالدین در آن موقع حدود شش سال داشته است و معلوم می شود که پیوند رشیدالدین با ایلخانان مغول از همان آغاز کودکی بوده است. گمان می رود که طب را از نیای پدر خویش و عموزادگان پدر آموخته است و به گفته صفا، جوانی را در آموزش فنون مختلف بویژه طب گذرانید (ص ۱۲۴۹). به نوشته خود وی و دیگران در روزگار آباقاخان بن هلاگو (۶۶۳-۶۸۰ ق) به عنوان طبیب وارد دستگاه ایلخان مغول شد که عمر او به پانزده رسیده بود (صفا، پیشین، رشیدالدین فضل الله، روشن، ص هفتاد) و به گفته خواندمیر (۲۵۳۵، ص ۳۱۶) «در سلک حکمای ایلخانی

آغاز تألیف پایان مسوده جامع التواریخ در ۵۲ یا ۵۴ سالگی] اندکی منافات دارد» (رشیدالدین فضل الله، ص ۱۲). اصل این خاندان از نژاد یهود و شغل ایشان طبابت و کارهای دیوانی بوده است و فضل الله از پدر خویش، فن طبابت را آموخت. از مأخذ عربی و فارسی برمی آید که پدرش ابوالخیر ملقب به عمادالدوله و عمادالدین و جدش عالی یا عالی ملقب به موفق الدوله بوده است و این امر می رساند که خانواده او ثروت و نفوذی داشته اند. همچنین در مأخذ عربی گفت و گو از اسلام آوردن او می شود، ولی معلوم نیست که این «او» به کدام یک از دو نفر برمی گردد. از این که پسر به فضل الله بوده و پدر به عمادالدین ملقب بوده احتمال ابوالخیر یعنی پدر مسلمان شده است. نام جد او یعنی عالی در کتب بعدی به عالی و سپس به علی تصحیف و تبدیل شده و در نوشته های خود رشیدالدین فضل الله، همیشه عالی آمده است (مینوی، صص ۳۸۷-۳۸۸)، مدرس تبریزی (ج ۷ ص ۳۴۰ به نقل از ابن حجر) می گوید که پدر رشیدالدین فضل الله یهودی مذهب بوده ولی خودش مسلمان شده است. لقب رشیدالدین در مأخذ عربی غالباً رشیدالدوله و در کتب فارسی همان رشیدالدین آمده است، اما در «تاریخ و صاف» به رشیدالحق والدینا و الدین و رشیدالدوله والدین ملقب شده است و در «تاریخ اولجایتو» رشیدالدوله آمده است. زریاب خوبی دریافته اند که رشیدالدوله لقب دوره یهودیتش بوده و پس از آن که

در هیچ یک از کتب تاریخی به جامانده، نظیر: تاریخ گزیده، تاریخ و صاف، مجمع الانساب، درة الاخبار و لمعة الانوار، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، مطلع السعدین، ذیل جامع التواریخ، دستور الوزراء و حبیب السیر به سال تولد و مدت عمر رشیدالدین فضل الله اشاره نشده است. ابن حجر عسقلانی (ج ۳، ص ۳۱۵) به نقل از دیگری که به زعم قزوینی نویسنده ذیل و فیات ابن خلکان بوده، آورده است که هشتاد سال زندگی کرد و خود ابن حجر (ص ۳۱۶) نوشته است «وعاش بعضاً و سبعین سنة» «هفتاد و اندی سال زیست». در شذرات الذهب (ج ۶ ص ۴۵) آمده که هفتاد و چند سال زندگی کرده است. در یادداشت های قزوینی، فرهنگ معین به ترتیب سال تولد وی ۶۳۸ ق و ۶۴۵ ق، ذکر شده است. زکی ولیدی طغان، تاریخ تولد او را ۶۴۷/۶۴۶ ق / ۱۲۴۸ م دانسته است، اما مجتبی مینوی (ص ۳۸۷) چنین نوشته است: «رشیدالدین فضل الله پسر ابوالخیر بن عالی یا عالی از اهل همدان بود و در حدود ۶۴۸ به دنیا آمده بود. [سال ولادت او صریحاً در هیچ مأخذی قید نشده] ولی خود او در کتاب «بیان الحقایق»... ورق ۲۶۹ گفته است: امسال که سال ۷۱۰ هجری است من شصت و دو سال هلالی دارم. بنابراین، تاریخ ولادت وی ۶۴۸ ق می شود (صفا، ج ۳/ ص ۱۲۴۹) و گفته روشن، محمد (ص شصت و نه) «و این درست ترین تاریخ برای ولادت او است، اما با تألیف وی از پیری در سال ۷۰۰ یا ۷۰۲ ه.ق [سال

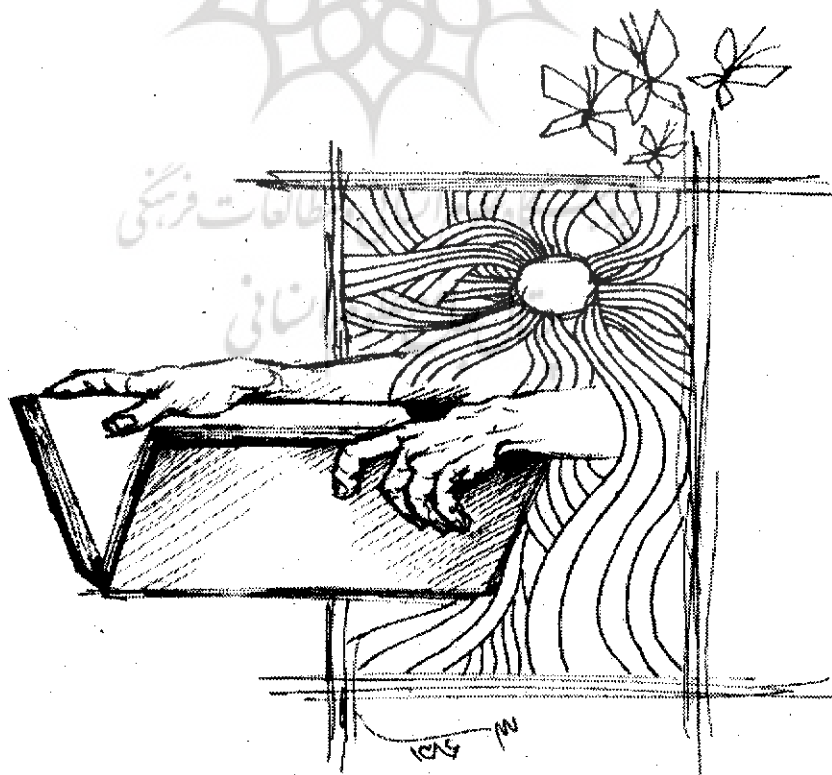
انتظام یافت، از حال وی در دوران کوتاه فرمانروایی احمد نگویدار (۶۸۱-۶۸۳ ق) خبری نیست، اما در روزگار ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ ق) «مرتبه و پایه اش ترقی پذیرفت و امرای اولوی در مصالح و اشغال ملک با او مشاورت نمودند...» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۲) و به نقل لوی از والتر فیشل (ص ۹۷ ج ۳) با سعدالدوله ریاست اداره امور ارزاق را برعهده داشته است. به گفته خود رشیدالدین فضل (ص ۱۴۶، ۱۳۵۸ ش) در دوره (ارغون خان و به فرمان او به سفارت هندوستان رفته است تا حاکمان آن سامان را از عظمت ایلخانان بیگانهانند و آنها را به پرداخت خراج وادار نماید. این ماجرا در صورتی قابل قبول است که واقعا سوانح الافتار/ مکاتبات رشیدی از خود رشیدالدین فضل الله باشد. چون گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ ق) به ایلخانی رسید، پیشنهاد وزارت او را نپذیرفت، اما تأمین نیازمندی های دربار ایلخان به او واگذار شد و چون در خزانه دیناری به سبب اسرافکاری گیخاتو بازماند بود، به ناچار ارث پدری خود را هزینه کرد و چیزی از آن به او برنگشت (منشی کرمانی، پیشین، رشیدالدین فضل الله مقدمه روشن، ص هفتاد).

در روزگار فرمانروایی سلطان محمود غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) ستاره بخت او درخشیدن گرفت و ندیم مخصوص و محرم راز او شد تا در سال ۶۹۷ ق صدرالدین احمد خالدی زنجانی به اتهام تصرف در اموال از وزارت برکنار شد و در همان سال به قتل رسید و پس از آن به فرمان غازان خان وزارت به وی و خواجه سعدالدین ساوی به اشتراک واگذار شد که رشیدالدین فضل الله مقام صاحب دیوانی و نیابت سلطنت را برعهده داشت و خواجه سعدالدین وزیر و صاحب آل تمغا بوده است (مستوفی، ص ۶۱۰؛ رشیدالدین فضل الله، مقدمه روشن، ص هفتاد و یک). به گفته منشی کرمانی در سمط العلی للحضرة العلیا (ص ۸۴-۸۵) «مدت آن موافقت و مؤانست کما بیش سیزده سال به وجهی میان ایشان گذشت که بالای آن تواند بود» و مینوی (ص ۳۸۸) به نقل از منشی کرمانی گفته است که سال آغاز وزارت آنها ۶۹۸ ق بوده است.

پس از مرگ غازان خان و روی کار آمدن محمد خدابنده (الجایتو) کار وزارت به همین منوال می گذشت، اما بین آن دو وزیر کدورتی روی داد که رشیدالدین به دل نگرفت. در روزگار سلطان محمد

رشیدالدین فضل الله در طول مدت ۲۱ سال وزارت خود، ثروت هنگفت و اموال بیکرانی از ملک و آب، باغ، خانه طلا، نقره و اموال منقول اندوخت و به قول خودش در مکاتبات رشیدی، تمام این اموال را از راه مشروع به دست آورده، خریده و یا توسط امرای ممالک خاصه هند و چین به او اتحاف شده است. او این اموال بی حد و حصر را در راه ساختن مساجد، مدارس، ابنیه خیریه، یتیم خانه، دارالشفاء، دارالسیاده، مدرسه طلاب علوم دینی، بیمارستان ها و داروخانه ها صرف می کرد.

خدابنده (خرزنده) الجایتو خان (۷۳۰-۷۱۶ ق) جایگاهی والا یافت و در امور کشور دست وی



گشاده بود و حتی سلطان در وقت بیماری به عیادت او می رفت. در سال ۷۱۰ ق خواجه سعدالدین اثر سعایت دوستان رشیدالدین فضل الله و تاج الدین علیشاه جیلانی/ تبریزی، جوهر فروشی که در درگاه تقرب یافته بود و هوای وزارت در سرداشت، به قتل

رسید. پس از آن الجایتو خان تاج الدین علیشاه را شریک وزارت رشیدالدین فضل الله کرد و درخواست استعفا وزارت رشیدالدین فضل الله را نپذیرفت. تاج الدین علیشاه مردی جاه طلب، مزور، کم سواد، اما زیرک بود (رشیدالدین فضل الله مقدمه روشن، هفتاد و یک- هفتاد و دو؛ حمیدی، ص ۱۶).

در سال ۷۱۵ ق میان او و تاج الدین علیشاه به هم خورد و به جنگ و ستیز انجامید. به ناچار الجایتو اداره امور کشور را میان آن دو تقسیم کرد و از این پس رشیدالدین ناچار شد به امور مالی بپردازد. پس از مرگ الجایتو خان در ۷۱۶ ق ابوسعید بهادر خان که پسر دوازده ساله او بود، در ۷۱۷ ق به جای وی نشست، اما به سبب صغر سن اداره امور و اختیار کشور به دست امیر چوپان افتاد و در این دوره دوباره اختلاف آن دو بالا گرفت و شدت یافت. دیوانیان روی به رشیدالدین فضل الله آوردند و علیه تاج الدین علیشاه به کوشش برخاستند، اما به روایت تاریخ نگاران، او به پاس پیمانی که با تاج الدین علیشاه داشت، با آنها همدل و همکار نشد و آنها به ناچار به تاج الدین علیشاه روی آوردند و جانب او را گرفتند و به یاری تاج الدین علیشاه امیران را بر علیه رشیدالدین فضل الله برانگیختند و از وزارت برکنارش کردند و از سلطانیه به تبریز رفت و منزوی شد (سمرقندی، صص ۲۹-۳۰؛ مستوفی، ص ۶۱۲؛ ...)

در سال ۷۱۸ ق پس از بازگشت سلطان ابوسعید از بغداد (که زمستان را در آنجا سر کرده بود)، رشیدالدین با میانجیگری امیر چوپان، به پایتخت سلطانیه رفت؛ تاج الدین و یارانش سخت نگران شدند و بازر و خواسته امیر چوپان را با او دشمن ساختند و رشیدالدین فضل الله و پسرش - ابراهیم، را که شانزده ساله بود متهم به مسموم کردن رشیدالدین فضل الله کردند و تاج الدین و یارانش با سود بردن از سادگی امیر چوپان و امیران دیگر و خردسالی سلطان، فرمان قتل رشیدالدین فضل الله را به

دست آوردند (رشیدالدین فضل الله، مقدمه روشن، ص هفتاد و سه) تاج الدین پس از دریافت حکم قتل بی درنگ شماری را به دستگیری او فرستاد و در قریه خشک دره یا خشک دز یا چرگر در جلوی دیدگان رشیدالدین فضل الله، پسرش ابراهیم را گردن زدند

و سپس خود رشیدالدین فضل الله را از وسط به دو نیم کردند و مثله اش کردند و هر قطعه ای از بدنش را به شهری بزرگ فرستادند. سرش را به تبریز بردند و ندا سردادند که این است سر آن یهودی ملحد. مدعیان رشیدالدین فضل الله را همچنین به جرم یهود دیگری متهم کرده بودند (در مذهب رشیدالدین مفصل می آید). پس از مرگ رشیدالدین فضل الله تمام اموال او به غارت رفت و ربع رشیدی به یغما رفت. تمام کتابخانه ها، داروخانه ها و بیمارستان ها غارت شدند. ماده تاریخ مرگ او طاب ثره (۷۱۸ق) است. (حمیدی، ص ۱۹ با مستوفی، ص ۶۱۳؛ مدرس تبریزی، ص ۳۳۸؛ کارنامه بزرگان ایران، صص ۳۲۱ و ۳۲۸).

(مذهب رشیدالدین فضل الله:

بی هیچ گمان رشیدالدین فضل الله یهودی تبار بوده است، اما معلوم نیست که نیا، پدر و یا خودش قبول اسلام کرده اند یا اجداد دور او، اسلام آورده اند و هیچ مأخذی نیز به طور قطع در این باره سخن نگفته است. محمد روشن (ص هفتاد و سه) به نقل از سید محمد رضا حسینی موسوی رضوی طباطبایی تبریزی، مؤلف تاریخ اولاد الاطمار (تبریز، ۱۳۰۴ ق) نوشته است که: «جدخواجه از جهودان قلعه خیر بود و رسول خدا (ص) به او امان داد و به دست حضرت علی (ع) مسلمان شد، و اجدادش در همدان توطن کرده اند...» در «شذرات الذهب» (ج ۶ ص ۴۵) نقل شده که پدرش یهودی عطاری بود. در همه منابع عربی که بیشتر نیز ذکر شد به این مسأله پرداخته اند. در میان مورخان ایرانی تنها ابوالقاسم عبدالله کاشانی، صاحب «تاریخ الجایتو»، که خود دست پرورده رشیدالدین فضل الله بود، او را یهودی خوانده و مسلمانی او را مخدوش دانسته است و حتی پس از قتل رشیدالدین فضل الله دیباچه «عرایس الجواهر» را که به نام او بود به نام تاج الدین علی شاه نوشت چه ادعا کرده است «جامع التواریخ» را که تألیف وی بوده، به نام خود کرده است (کاشانی، ص ۲۴۰) و شبانکاره ای (ص ۲۷۰) اشارتی به یهودی بودن رشیدالدین فضل الله کرده است: «... پیش از این دین موسوی داشت و به دولت سلطان محمد [اولجایتو] شرف اسلام یافت». مدرس تبریزی (ص ۳۴۰) او را شیعی مذهب دانسته و خود را از راه تقیه شافعی می خوانده است و براوان (ص ۶۴-۶۵) اذعان دارد که «در احادیث و اخبار و اصول عقاید یهود دارای بصیرت و خیرت بسیار بود و حتی دشمنانش او را متهم ساخته می گفتند: خواجه رشید یا یهودی است و یا آن که مذهب یهود را باطناً احترام گذارده و می ستاید... رشیدالدین را ترغیب کرد که نهج شافعی را منتهج خود قرار دهد- در مورد مذهب رشیدالدین فضل الله، محمد روشن در مقدمه جامع التواریخ (مغول) بحث مفصلی کرده

رشیدالدین بسیار تألیف می کرد و یکی از وظایف تأسیسات علمی ربع رشیدی این بود که هر ساله دوره کاملی از مصنفات او را که به عربی و به فارسی نوشته شده بود، استنساخ مقابله و تصحیح می کردند و به مملکتی هدیه می کردند و این خود باعث شد که اغلب آثار مهم او بازماند.

است که علمی و خواندنی است. همین قدر بدانیم که از معاصران او و تا آیندگان همواره او را به اتهام یهودیگری نکوهیده اند و حتی در زمان حیات خود قباله ای تهیه کرد که هفتاد تن از فقهای مبرز بر مسلمانی او شهادت داده بودند (حمیدی، ص ۱۹) و حدود صد سال پس از مرگ وی به دستور میران شاه تیموری، استخوان های پوسیده او را از قبر بیرون آوردند و در گورستان یهودیان دفن کردند و به قولی آتش زدند (دولت شاه سمرقندی، ص ۲۴۸؛ حمیدی، پیشین) در کتاب تاریخی و ادبی بجایمانده مطالبی در ذم رشیدالدین آمده است. مثلاً دولت شاه سمرقندی (ص ۱۱۳) از او به نام «وزیری فاضل» و صاف العقره در تاریخ و صاف او را ستوده است (صص ۶۵۳-۶۵۴). خواندمیر (ص ۳۱۵، ۲۵۳۵) آورده که «[رشیدالدین] بفضنت ارسطو و حکمت افلاطون اتصاف داشت و در اواخر عمر به تکمیل اقسام علوم موفق گشته، دقایق فنون عقلی و نقلی را بر لوح خاطر نگاشت...»

ناصرالدین منشی کرمانی (ص ۱۱۲، ۱۳۶۴ش) او را «فهرمان ممالک مشارق و مغارب عالم و خدایگان اصحاب مناصب و مراتب عرب و

عجم و پیشوای صنایع و وزرای امم و زمام سیف و قائد عنان قلم...» نامیده است. حتی شبانکاره ای در «مجمع الانساب» با این که او را متهم به تفتین و تحریک کرده، اما به فضل و دانش او معترف بوده است (صص ۲۷۰-۲۷۱). وی در شمار بزرگ ترین رجال تاریخ ایران است و او را حتماً باید در سلسله وزرای درجه یک به شمار آورد. او تنها وزیر نبود بلکه معین آثار پیشینیان و بانی آثار جدید و مؤلف نامدار و تاریخ نویس کم نظیر و دانشمندی گرانمایه بود و علاوه بر آن که در گاهش ملجاء و مأب اهل علم و هنر بود و موقوفات بسیاری احداث کرد (صفا، صص ۱۲۴۹-۱۲۵۰).

از لحاظ علمی آثار و فعالیت های رشیدالدین فضل الله از سه لحاظ دارای اهمیت است: ۱- تأسیسات علمی که ساخت، ۲- کتبی که در علوم مخصوصاً طب که نوشت، ۳- اشاعه علوم چینی. در طب علاقه رشیدالدین فضل الله آن چنان بود که جوایز بزرگی برای بهترین کتب طبی ترتیب می داد تا این حد که از مناطق دوردست اسلامی همچون مغرب اقصی کتبی به نام نوشته و به تبریز ارسال می شد و حتی پس از ارتقاء به مقام وزارت نیز از ساختن بیمارستان ها در نواحی دور غفلت نکرد و با نوشته های شخصی خود که بیشتر شرح و بسط طب بوعلی است، در ترغیب دیگران به تصنیف کتب طب و مراکز بیمارستانی عامل بسیار مؤثری در احیای علوم طب در قرن ۸ ق بود. شاید مهمترین خدمات وی به علوم بویژه طب معرفی علوم چینی به مسلمانان خاصه ایرانیان است. تنها جامع التواریخ او شامل مطالب مفیدی در باره رابطه هیجده (۱۸)

علم بین ایران و آسیای مرکزی و چین است، بلکه خود وی فرمان داد که کتبی در علوم چینی، هندی و مغولی تألیف بشود. به دستور او چهار مجلد تهیه شد که مجلد اول که به فارسی بود به نام «تسوخ نامه ایلخانی» (به بخش آثار مراجعه شود) بود. از لحاظ کلامی رشیدالدین را می توان متعلق به مکتب دیرین کلام اشعری دانست که پس از فخرالدین رازی خود با فلسفه آمیخته شد. وی در آثار خود، بارها از فخر رازی یاد کرده و چهاردهمین «رسالة التوضیحات الرشیدی» را به دفاع از غزالی نوشته است و متکلمین را حکمای اسلام خوانده است (نصر، صص ۱۶-۱۷ و ۱۳). جنبه ای از افکار وی که هنوز بر آن تحقیق کامل نشده است، نظر او درباره تاریخ ادیان است، وی بهترین شرح را از آیین بودایی در طول تاریخ تفکر اسلامی آورده است. بعد از بیرونی او را مهمترین محقق اسلامی خارج از هند در معارف و ادیان هندی دانست و شرح او از معارف چینی در نوع خود در متون اسلامی بی نظیر است (نصر، صص ۱۵-۱۶). کارل یان او را نخستین تاریخ نویس جهانی به شمار آورده است (مقدمه

روشن، ص پنجاه). رشیدالدین فضل الله گام بزرگی در فن تاریخ نویسی برداشت و نخستین مورخ، در محیط کم و بیش محدود خود بوده است که به نوشتن تاریخ عالم پرداخته است (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۸۴، مقدمه روشن، ص شانزده) عمده شهرت رشیدالدین فضل الله به واسطه تألیف «جامع التواریخ»، و تأسیس ربيع رشیدی است. رشیدالدین فضل الله در طول مدت ۲۱ سال وزارت خود، ثروت هنگفت و اموال بیکرانی از ملک و آب، باغ، خانه طلا، نقره و اموال منقول اندوخت و به قول خودش در مکاتبات رشیدی تمام این اموال را از راه مشروع به دست آورده، خریده و یا توسط امرای ممالک خاصه هندو چین به او اتحاف شده است. او این اموال بی حد و حصر را در راه ساختن مساجد، مدارس، ابنیه خیریه، یتیم خانه، دارالشفاء، دارالسیاده، مدرسه طلاب علوم دینی، بیمارستان ها و داروخانه ها صرف می کرد. از مهمترین بناهای او، ربيع رشیدی در تبریز بود که در سال ۶۹۹ در شمال شرقی تبریز بنیان گذاشت و آن شامل ۲۴ کاروانسرا، هزار و پانصد باب دکان، سی هزار خانه، چندین حمام، کارگاه پارچه بافی، کاغذسازی، رنگرزی، بیمارستان، دارالضرب و ... بود. وی صنعتگران و هنرمندان، طبیبان و طلاب را از اکناف کشور در آنجا آورد و وسایل آسایش آن ها را فراهم کرد. طلاب علوم گوناگون به آن مکان کوچیدند و مقرری درخور دریافت می کردند. برای تأمین آب ربيع رشیدی، سرورود را که در اطراف تبریز به هدر می رفت بدان جا آورد. ربيع رشیدی در ۷۵۱ ق چندی مقرر ملک اشرف چوپانی و پس از سلطان اویس جلایر بود، در زمان مسافرت شاردن این عمارت خراب و مشهور به عمارت رشیدی بوده است. رشیدالدین به علوم بویژه نجوم و طب علاقه فراوان داشت. بیمارستان بزرگی در همدان بنا کرد و پزشکی به نام ابن مهدی به سرپرستی آن گماشت. بیمارستان ربيع رشیدی را تحت نظر طبیبی به نام ابن نبیل قرار داد. در این بیمارستان گروه زیادی پزشک، کحال (چشم پزشک)، جراح، شکسته بند، خدمت می کردند و هر پزشک مسؤولیت تعلیم پنج دانشجو را برتهده داشت. بیمارستان بازمانده اتابکان در شیراز را مرمت کرد و پزشکی به نام محمودبن الیاس شیرازی را به سرپرستی آن انتخاب کرد (حمیدی، صص ۱۷-۱۸ / مصاحب، ارس ۱۵۷۳).

رشیدالدین کتاب های خود را به فارسی و به عربی می نوشت و بعد فارسی را به عربی و عربی را به فارسی برمی گرداند و حتی به دستور او نسخه هایی از آثار او به زبان چینی ترجمه شد (حمیدی، صص ۱۶). رشیدالدین بسیار تألیف می کرد و یکی از وظایف تأسیسات علمی ربيع رشیدی این بود که

است. گمان می رود که باقی این رساله ها نیز بخش هایی از آن یا دیگر نوشته های او بوده است و در جای دیگر از جامع التصانیف رشیدی مشتمل بر صور الاقالیم (نقشه کشورها) و صور البلدان (نقشه شهرها) یاد کرده است. گمان می رود منظور از «جامع التصانیف» مجموعه آن نه جلد و منظور از «صور الاقالیم و صور البلدان» بخش پایانی و مفقوده «جامع التواریخ» باشد (رشیدالدین فضل الله، مقدمه روشن، صص هشتاد و چهار- هشتاد و پنج). رشیدالدین فضل الله شعر نیز می گفته است و به نقل از صبا (ص ۲۹۳) صاحب این رباعی زیبا است:

«پیریم ولی چو بخت دمساز آید
ایام نشاط و طرب و ناز آید
از زلف رسای تو کمندی فکنم
بر گردن عمر رفته تا باز آید».

آثار رشیدالدین فضل الله از چند نظر اهمیت دارد، یکی کلاً در دربار ایلخان ها وزیر و پزشک بوده و از این رو، مغولان را خوب شناسانده است و گاه گفته او منحصر به فرد است و از فواید منحصر به فرد آثار او بخصوص جامع التواریخ- شناسایی مغول- و از این نظر در فارسی کم نظیر است (یوسفی، صص ۶۹۵-۶۹۷ و ۷۰۱). در کنگره بزرگداشت رشیدالدین فضل الله در تبریز در ۱۳۴۸ ش مقالاتی توسط دانشمندان و مورخان خوانده شد که در یک مجموعه تحقیقی به چاپ رسید. دوره مصنفات و مؤلفات رشیدالدین فضل الله «جامع التصانیف رشیدی» یا «المجموعه الرشیدی» نامیده می شد. در قسمت پایانی مقاله به ذکر آثار او پرداخته می شود. (از آثار رشیدالدین فضل الله است:

۱- جامع التواریخ یا تاریخ رشیدی: به فارسی و در تاریخ عمومی بویژه در تاریخ مغول.

رشیدالدین فضل الله این کتاب را به درخواست غازان خان نوشت و پس از مرگ او، آن را به سلطان الجایتو تقدیم کرد. به فرمان الجایتو این کتاب به نام غازان خان، مبارک غازانی نام گرفت، اما بخش های دیگر، شامل: تاریخ دوران پادشاهی الجایتو، تاریخ ادوار و اقوام جهان، صور الاقالیم و مسالک الممالک در دو جلد تألیف و به بخش پیشین افزوده است که این سه جلد مجموعاً «جامع التواریخ» شد (روشن، صص ۳۲۴). کتاب «مبارک غازانی»، تاریخ قبایل ترک، مغول، نیاکان چنگیز خان و زندگانی وی را از کودکی تا جهانگیری و فرمانروایی در بردارد که آمیخته ای است از اسطوره و تاریخ. همچنین در تاریخ فرزندان چنگیز در آسیای

میانه، دست قیچاق، چین و نیز ایلخانان مغول در ایران از هولاکو تا غازان خان است. مؤلف در جای کتاب اطلاعات فشرده ای از تاریخ معاصر خود را نیز ذکر کرده که از امتیازات این اثر است. جلد دوم

تاجی هیچ گمان رشیدالدین
فضل الله یهودی تبار بوده است،
اما معلوم نیست که نیا، پدر
و یا خودش قبول اسلام کرده اند
یا اجداد دور او، اسلام آورده اند
و هیچ مأخذی نیز به طور قطع
در این باره سخن نگفته است.

هر ساله دوره کاملی از مصنفات او را که به عربی و به فارسی نوشته شده بود، استنساخ مقابله و تصحیح می کردند و به مملکتی هدیه می کردند و این خود باعث شد که اغلب آثار مهم او بازماند. رشیدالدین گاه پاره ای از نسخه های خود را نزد دیگران به امانت می گذاشت (مینوی، صص ۳۹۰: حمیدی، پیشین). رشیدالدین فضل الله در زمینه های گوناگون مانند: تفسیر، فقه، کلام، حکمت، پزشکی، داروشناسی و کشاورزی تألیفاتی داشته که پاره ای از آن ها بازمانده و برخی از آنها از بین رفته یا تاکنون یافت نشده است. خود وی در وقفنامه ربيع رشیدی آثار خود را نه عنوان در شش مجموعه شناسانده که همه به دو زبان فارسی و عربی تدوین شده بوده است: مجموعه رشیدی شامل چهار اثر: ۱- توضیحات، ۲- مفتاح التفاسیر، ۳- سلطانیه، ۴- لطایف، ۵- جامع التواریخ، ۶- آثار و احیاء، ۷- بیان الحقایق، ۸- تحقیق المباحث، در چند مجلد، ۹- اسوله و اجوبه در چند مجلد.

در همان وقفنامه از رساله فتوحات، معراج، نفایس الافکار و رسالات در باب کمال نفس بعد از مفارقت نیز نام برده است که از آن میان رساله «فتوحات» را پاره ای از کتاب «لطایف» شناسانده

و سوم این اثر در تاریخ الجایتو تا هنگام نگارش (۷۱۰ ق) این اثر، تاریخ پیامبران از حضرت آدم تا حضرت محمد (ص)، تاریخ ایران تا پایان دوره ساسانیان، تاریخ زندگی پیامبر اسلام و فلسفه تاریخ خاندان فرمانروایان ایران پس از اسلام تا زمان لشکرکشی مغولان و تاریخ قوم‌ها و ملل گوناگون از جمله آغوزات، چینیان، هندیان و فرنگیان که شامل تاریخ پاپ‌ها و قیصران است، جلد سوم شامل صورالاقالیم و مسالک الممالک نیز هست. بخشی از جلد دوم این کتاب یعنی تاریخ الجایتو و جلد سوم آن به جای نمانده است (روشن، پیشین)، تاریخ مبارک غازانی، دارای اصطلاحات بسیار مهمی درباره طوایف مغول، تاتار و عشایر... است و نیز منحصراً مأخذ اصلی کلیه کتبی شد که بعداً در این باره نوشته شده است (صفا، ص ۱۲۵۱).

تاریخ مغول این اثر تنها و کهن‌ترین و مفصل‌ترین منبعی است که در باب تاریخ، اسطوره‌ها، باورداشت‌ها و فرهنگ آغازین آن اقوام در جهان فراهم آمده و بر جای مانده است. حتی در زبان‌های ترکی و مغولی که زبان آن اقوام است و پیش از تألیف این اثر مکتوب بوده چنین اثری به وجود نیامده است و جالب است که بدانیم سرچشمه و نخستین منبع داستان آغوزخان که به صورت اسطوره ملی (قومی) ترکان درآمده و چندین آغوزنامه به نظم و نثر است، همین جامع التواریخ است (رشیدالدین فضل‌الله، مقدمه روشن، ص پنجاه و چهار). در مورد تاریخ مغول دو منبع موثق و قابل اعتماد به فارسی و چینی وجود دارد: کتاب جامع التواریخ و کتاب یوان شیبه چینی (یعنی تاریخ رسمی یوان یا سلسله مغولی چین) (آژند، ص ۱۰۹). پیش از رشیدالدین فضل‌الله، ملت‌ها تاریخ خویش را در چارچوب نگرش‌های دینی و فرهنگی ویژه هر دوره نوشته‌اند، اما جامع التواریخ برای نخستین بار در جهان، تاریخ و فرهنگ دولت‌های بزرگ آسیا و اروپا را با بی‌طرفی ذکر کرده است (روشن به نقل از سیدحسین نصر، ص ۳۲۴-۳۲۵). بخش‌های مهمی از جلد دوم جامع التواریخ مانند تاریخ آغوزان، تاریخ چین، تاریخ هند و بودا، تاریخ فرنگ و پایان، اسماعیلیان و تراریان، از نظر تاریخ نگاری در جهان اسلام بدیع و بی‌نظیر است و به دور از هرگونه تعصبی، بر اساس نوشته‌ها، روایت‌ها و نظریات خود آن اقوام نوشته شده است. رشیدالدین فضل‌الله مولفی است که در تاریخ چین از منابع اصلی و معتبر چینی استفاده کرده است. افزون بر این، وی با دانشمندان چینی همکاری داشته و ضمن مباحث تاریخی به چین‌شناسی هم پرداخته است. این بخش از تاریخ جامع التواریخ نخستین اثر مستقل و گسترده در تاریخ نگاری ایران و اسلام است که درباره تاریخ چین تألیف شده است (روشن، به نقل

□ رشیدالدین فضل‌الله مولفی است که در تاریخ چین از منابع اصلی و معتبر چینی استفاده کرده است. افزون بر این، وی با دانشمندان چینی همکاری داشته و ضمن مباحث تاریخی به چین‌شناسی هم پرداخته است.

از وانگ‌ای دان، ص ۳۲۵)، در بخش تاریخ هند، زندگی بودا ذکر شده که در جهان اسلام و در زبان فارسی سابقه نداشته است. از منابع رشیدالدین فضل‌الله می‌توان به این شمار اشاره کرد: در بخش تاریخ اسلام از کتب تاریخی مانند الکامل ابن اثیر، در بخش تاریخ اساطیری ایران، تلفیق تاریخ طبری و الکامل و پاره‌ای از فارسنامه ابن بلخی در تاریخ غزنوی از تاریخ یمینی عتبی، در تاریخ سلجوقیان از سلجوقنامه ظهیری نیشابوری راحة الصدور راوندی، در تاریخ خوارزمشاهیان، از تاریخ جهانگشای جوینی و... درباره تاریخ مغول و نیاکان چنگیز تا غازان خان از آلتان دفتر که به گفته خودش نامدون، نامرتب و پراکنده و به مغولی بوده بهره برده است (روشن، ص ۳۲۵، رشیدالدین فضل‌الله، صص ۳۴-۳۵). آلتان دفتر منبع تاریخ سری مغولان نیز بوده و از این روی جامع التواریخ با تاریخ سری مغولان شباهت‌هایی دارد. همچنین رشیدالدین فضل‌الله از گفته‌های شفاهی پولاد چینگسانگ، از امیرزادگان مغول و سفیر نزد غازان‌خان، که بسیار از اسباب غازان‌خان آگاهی داشت بهره برده است. در نوشتن تاریخ چین از دو دانشمند چینی به نام‌های لیتاچی و یکسون که در

تبریز بودند، کمک گرفت. یحتمل این بخش را به فارسی ترجمه کرده‌اند. (روشن به نقل از مینوی ص ۳۲۵).

همچنین در نوشتن تاریخ هند، علاوه بر ماللهند بیرونی و طبقات ناصری منهاج سراج، راهب بودایی کشمیری، کملاشری، مطالبی را برای او از متون هندی به فارسی ترجمه کرده است. همین بهره‌گیری رشیدالدین از عالمان و تاریخ‌دانان گوناگون سبب شده است که برخی جامع التواریخ را منسوب به او بدانند (به نقل از مرتضوی، پیشین). به نظر کارل یان، بخش عمده تاریخ فرنگ در جامع التواریخ ترجمه کتاب مارتینوس اوپاوینسیس (فوت ۶۷۷ ق/۱۲۷۸) درباره تاریخ جهان از زبان لاتینی است. همه کتب تاریخی معاصر و پس از جامع التواریخ مانند تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، تاریخ بناکتی، تاریخ حافظ ابرو، تاریخ کبیر جعفری، تاریخ روضة الصفای میرخواند و تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر، رویدادهای دوره مغول و ایلخانان را از آن گرفته‌اند. جامع التواریخ به طرز ساده نوشته شده است (بهار، ص ۱۷۵). شیوه انشای وی بر روی هم ساده ولی متغیر است. یعنی در آن جا که با تاریخ مغول، تاتار و ایلخانان کار دارد، لغات مغولی و اصطلاحات آن در تشریح زیاد می‌شود و هر وقت از منابع قدیمی بهره می‌برد باز هم ویژگی تشریح آن مأخذ در قلمش آشکار می‌شود. (خیره زاده، ص ۷۱؛ ج ۲) و به گفته کشاورز (ص ۹۴۰، ج ۲) «نویسنده تا توانسته تاریخ نویسی را فدای فضل فروشی و مغلق‌گویی نکرده است». شیرین بیانی (ص ۶۹) این اثر را آنچنان مهم دانسته که آن را دایرةالمعارف دوره مغول نامیده است. برخی برآنند که جامع التواریخ نخست به زبان مغولی نوشته شده و بعد به فارسی آمده است که نظری خطاست چرا که اغلب واژگان و اسامی مغولی به صورت ترکی در آن ضبط شده است و شمار واژگان ترکی به نسبت مغولی در این اثر بیشتر است. (روشن، ص ۳۲۶؛ رشیدالدین فضل‌الله، مقدمه روشن، ص پنجاه و نه). جامع التواریخ در روزگار مؤلف به عربی، ترکی و مغولی ترجمه شده اما فقط چند بخش از ترجمه عربی جلد دوم آن به جامانده است. پاره‌هایی از این اثر به زبان‌های ترکی مشرقی، ترکی عثمانی، عربی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی و روسی ترجمه و اغلب آنها منتشر شده است (روشن، پیشین). برای آشنایی با ترجمه‌های این اثر به السنه غربی می‌توان به کتاب ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری (جلد دوم) تألیف استوری به ترجمه یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی، کریم کشاورز و تحریر احمد منزوی مراجعه کرد (تهران، ۱۳۶۲ ش). از چاپ‌های بسیار این اثر به اهم آنها می‌توان اشاره کرد: برای نخستین بار بخش تاریخ

روزگار هلاگو با ترجمه فرانسوی آن به کوشش اتین مارک کاترمر در پاریس به چاپ رسید (۱۸۳۶م). در ۱۸۴۷م کاترمر تمام کتاب را در پاریس به چاپ رساند که در ۱۹۶۸م نیز تجدید چاپ شد. سیدجلال الدین طهرانی از روی چاپ کاترمر آن را در ۱۳۱۳ش در تهران چاپ کرد در ۱۸۵۸م ایلیانیکالایویچ پوزین روسی بخش اقوام ترک و مغول و در ۱۸۶۱، ۱۸۶۸ و ۱۸۸۸م از آغاز تا مرگ چنگیزخان با حذف تاریخ معاصر مؤلف در سه مجلد در پترزبورگ با ترجمه روسی آنها به چاپ رساند. در ۱۹۱۱م بلوشه فرانسوی بخش فرزندان چنگیز را با ترجمه فرانسوی در لیدن هلند منتشر کرد (از او گتای قآن تا الجایتو و همین کتاب توسط بهمن کریمی در تهران منتشر شد (۱۳۱۳ش). کارل یان، شرق شناس چک در ۱۹۴۰م بخش غازان خان از تاریخ مبارک غازانی را در هرتفورد انگلستان به چاپ رساند و بخش آباقا، سلطان احمد تگودار، ارغون و گیخاتو را در وین منتشر کرد (۱۹۴۱م). کارل یان همچنین تاریخ فرنگ (لیدن، ۱۹۵۱؛ وین، ۱۹۷۷م) را چاپ کرد که محمد دبیرسیاقی در ۱۳۳۸ش آن را در تهران تجدید چاپ کرد، تاریخ غز (وین، ۱۹۶۹م) با ترجمه آلمانی، تاریخ چین (وین، ۱۹۷۱م) با ترجمه آلمانی و چاپ عکس فارسی و عربی، تاریخ شاهان اسرائیل (وین، ۱۹۷۳م)، تاریخ هند (وین، ۱۹۸۰م) را نیز با ترجمه آلمانی با چاپ عکس فارسی و عربی آنها به چاپ رساند. امیرحسین جهاننگلو از روی تاریخ غازان چاپ کاردیان، تاریخ اجتماعی مغول را نوشت (اصفهان، ۱۳۳۶ش).

احمد آتش نیز بخش غزنویان (۱۹۵۷م) و بخش سلجوقیان (۱۹۶۰م) را در آنکارا منتشر کرد. از دیگر چاپ های آن در می گذریم تا در ۱۳۷۳ش بخش کامل تاریخ مغول این اثر به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی در تهران به چاپ رسید و در ۱۳۷۹ش خانم وانگ ای دان بخش تاریخ چین این اثر را تصحیح و در تهران به چاپ رساند. همچنین محمد روشن در ۱۳۸۴ش بخش تاریخ افرنگ، ... و قیاصره و تاریخ هندوسند و کشمیر را در تهران به چاپ رساند و به نقل از محمد روشن، مؤسسه میراث مکتوب بر آن است که تمام جامع التواریخ را با تصحیح مجدد به چاپ برساند (گفت و گوی نگارنده با استاد روشن)، جز این چاپ ها از جامع التواریخ این بخش ها در ایران (تهران) نشر یافته است:

تاریخ اسماعیلیان (بخش دوم - نزاریان و ...) به کوشش محمد دبیر سیاقی، ۱۳۳۷ش.
تاریخ اسماعیلیان (متن کامل) به کوشش محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرسی زنجان، ۱۳۳۹ش.

□ مدعیان رشیدالدین فضل الله را به جرم یهودیگری متهم کرده بودند. پس از مرگ رشیدالدین فضل الله تمام اموال او به غارت رفت و ربع رشیدی به یغمار رفت. تمام کتابخانه ها، دار و خانه ها و بیمارستان ها غارت شدند.

جامع التواریخ (متن کامل تاریخ مبارک غازانی) به کوشش بهمن کریمی، ۱۳۳۸ش (مشار، مؤلفین، ج ۴/ص ۸۶۶؛ آقا بزرگ طهرانی، ج ۱/صص ۲۶۹-۲۷۰؛ رشیدالدین فضل الله، مقدمه حورروشن، متن چهل و نه - شصت و هفت، روشن، صص ۳۲۴-۳۲۷).

۲- توضیحات رشیدی، شامل نوزده (۱۹) رساله درباره مسایل کلامی، دینی و عرفانی و از آن جمله بعضی در تفسیر سوره های کوچک قرآن یا آیه های مورد بحث است؛ مینوی (ص ۳۹۱) دو نسخه از این اثر به روایت عربی به شماره های ۲۳۰۰ و ۲۳۲۲ در کتابخانه طوقا پوسرای در ترکیه شناسانده است که اولی در ۷۱۴ و دومی در ۷۱۵ کتاب شده است و نسخه ای دیگر از آن در کتابخانه سلیمانیه، اما بدون تاریخ مزبور است و شاید متعلق به حدود هشتصد مجری (صفا، صص ۱۲۵۰-۱۲۵۱؛ مینوی، ص ۳۹۲).

۳- مفتاح التفاسیر: به عربی، در علم کلام و تفسیر و «محتوی رسایل و مقالاتی باز در مباحث دینی از قبیل خیر و شر، جبر و قدر، تناسخ و حشر، سعادت و استعداد و غیره» و به نقل از مینوی (ص ۳۹۲) «مقدمه ای ماندنی است که بر تفسیر کبیر خود

نوشته است» (طبری، ص ۳۸۰). نسخه هایی از این اثر به شماره ۳۰۴ مورخ ۸۵۸ در کتابخانه شهید علی پاشا و به شماره خاص ۸۹ و شماره عام ۹۵۱۵ در قاهره موجود است (مینوی، پیشین).

۴- کتاب سلطانی، اهم روایت فارسی این اثر «اهم غیر از آنچه مربوط به خصال پادشاه اسلام و احوال شخص مصنف است عموماً در مباحث دینی است و جداولی در شب انساب اولیا و خلفا و جداولی در شجره انساب اقوام و طوایف نیز دارد، که گویا مربوط به این کتاب نباشد بلکه جزء اقسام جامع التواریخ باشد... نسخه ای از روایت فارسی آن به شماره ۳۴۱۵ در کتابخانه ثور عثمانیه در ترکیه موجود است (رشیدالدین فضل الله، مقدمه روشن به نقل از مینوی ص هشتاد منبع - هشتاد و شش).

۵- بیان الحقایق، شامل ۱۷ رساله در مباحث مختلف و جواب سؤالات و تفسیر بعضی آیات و بیان کیفیت بعضی از مباحثات خود با علما. مثلاً در رساله سوم از مباحثه ای که بین او و علامه قطب الدین شیرازی روی داده بوده است گزارش می دهد و در رساله هفتم از اعتراضی که بر مولانا جمال الدین ابن المظمر الحلی کرده بوده است. در کل این اثر به عربی و یازدهم آن در باب جدری (آبله) و حصیه است. « (مینوی، ص ۳۹۳). نسخه ای از آن به شماره ۸۳۴ ق در کتابخانه سلیمانیه مورخ ۷۱۱ ق موجود است.»

۶- نسینامه انبیاء و ملوک و سلاطین، به فارسی که ظاهر آاره ای از جامع التواریخ است. در قسمت انساب ترک و مغول، اسامی را به خط اویبتوری نیز نوشته اند. سخنرانی بی تاریخ از آن در کتابخانه طوقا پوسرای به شماره ۲۹۳۷ موجود است که در مقدمه آن چنین آمده است: «... اما بعد چون حکم همایون بر آن جمله نفاذ یافت که این بنده ضعیف نحیف فضل الله... در جمع و تألیف تاریخ اتراک و ضبط و ترتیب آن شروع نماید، به نام مبارک خلدالله منکر تاریخی سازد مشتمل...» (مینوی، ص ۳۹۴).

۷- کتاب ادویه مفرده ختایی خواه آنچه نزد ما مستحتمل است و خواه آنها که نیست.

۸- کتاب ادویه مفرده مغولی.

۹- کتاب سیاسات و تدبیر پادشاهی بر حسب آنچه عادت ایشان است. از این کتاب (۷-۹) به نقل از مینوی (ص ۳۹) نسخه ای نمانده و نام آنها را در توضیحات رشیدی دیده است.

۱۰- آثار و احیاء: در علم کشاورزی و مختصر آن به نام کتاب علم فلاحت توسط نجم الدوله عبدالغفار خان به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۲۴ ق) (مشار، مؤلفین، ص ۸۶۶؛ مینوی، ۱۳۶۹ ش، ص ۳۲۹).

۱۱- تحقیق المباحث در چند مجلد.

۱۲- اسوله و اجوبه رشیدی: به کوشش رضا شعبانی، اسلام آباد پاکستان، ۱۳۷۱ ش، ۱۹۹۳ م (جلد دوم) و زکی ولیدی طغان از آن چاپ عکس منتشر کرده است (استانبول، ۱۹۶۶).

۱۳- لطائف الحقایق: شامل ۱۴ رساله در کلام و ادب، جلد اول این اثر در ۲۵۳۵ به کوشش غلامرضا طاهر در تهران به چاپ رسیده است (براون، ترجمه حکمت، ص ۱۰۷).

۱۴- تفسیر قرآن/ تفسیر رشیدی.

۱۵- تقسیم الموجودات.

۱۶- دیوان شعر.

۱۷- جواب المسائل الکلام.

۱۸- دیوان شعر.

۱۹- الجزء اللذی لایتجزی.

(از شماره ۱۴-۱۹ در ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۲۲ به نام او آمده است).

۲۰- سوانح الافکار رشیدی/ مکاتیب رشیدی: یعنی منشآت، مناشیر و رسایل و مجموعه فرمان‌ها و نامه‌های اوست به فرزندان، عمال، علما و مشایخ روزگار خویش. این نامه‌ها به همت محمدابرقوهی که ظاهر از حواشی و نزدیکان رشیدالدین فضل‌الله یا پسرش غیاث‌الدین محمد بوده، جمع‌آوری شده است. انشاء این نامه‌ها به شیوه مترسلان آراسته به صنایع و اسجاع، آیات، اخبار، امثال و اشعار فارسی و عربی است. نسخه‌ای از آن در کمریج است و نسخه دیگری از آن در دانشگاه استانبول به شماره ف ۸۴۴ موجود است. مولوی محمد شفیع لاهوری از روی نسخه کمریج این اثر را منتشر کرده است (لاهور، ۱۹۴۷ م). محمدتقی دانش‌پژوه این اثر را نیز با کمک چند نسخه به نام سوانح الافتار رشیدی چاپ کرده است (تهران، ۱۳۵۸ ش). برخی آن را منسوب به رشیدالدین فضل‌الله می‌دانند، اما بسیار از زندگی صاحب ترجمه گفته است (صفا، ص ۱۲۵۱-۱۲۵۲؛ مینوی، ۱۳۲۹ ش، ص ۳۲۹).

۲۱- وقفنامه ربیع رشیدی: بخش‌هایی از این اثر به خط رشیدالدین فضل‌الله است و چاپ عکس و حروفی این اثر به کوشش مینوی و ایرج افشار در ۱۳۵۰ ش در تهران به چاپ رسیده است.

۲۲- تنکسوق نامه یا طب اهل ختا: به فارسی و در فنون و علوم ختایی است و در عهد غازان خان به کوشش رشیدالدین فضل‌الله تهیه شده است و ترجمه قسمتی از کتب طبی و علمی چینی به زبان فارسی. لفظ تنکسوق مغولی که از عهد هولانگو به بعد در زبان فارسی متداول گشت به معنای تحفه کمیاب و نفیسی است که برای بزرگان هدیه می‌آورند (رشیدالدین فضل‌الله، مقدمه مینوی، ص ۱ و صص ۳-۴). نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه ایاصوفیه است که در ۷۱۳ ق کتابت شده است

(مینوی). به تحفته نصر (ص ۱۸) اصطلاحات این مجلد یقیناً توسط پزشک معروف معاصر چینی وانگ- شو- هو، فراهم آمده است. از آن جا این مجلد به نام وانگ شو خوانده شده است. ارزش تنکسوق نامه فقط در معرفی علوم چینی به فارسی نیست گرچه این خود اهمیت دارد، از لحاظ آشنایی با علوم چینی آن زمان ثمره بعدی علوم چینی و مغولی مخصوصاً در برخی جوانب نجوم و حتی طب در ایران می‌باشد. علاوه بر این معرفی علوم چینی در ایران خود وسیله‌ای برای انتشار احکام طبی چینی در غرب شد. تصاویر تشریح در (تنسوقنامه از کتاب مشهور تشریح چینی... هسین هوان چونگ تو اقتباس شده است). این اثر توسط مجتبی مینوی از روی نسخه مورخ ۷۱۳ ق چاپ عکس شده است (تهران، ۱۳۵۰ ش).

نکته مهم: رشیدالدین فضل‌الله جز آن که در متن مقاله آمد نخستین کسی بوده که به ارزش اثر انگشت بر کاغذ و مشابه نبودن خطوط انگشت‌های افراد پی برده است (سیریل الگود، ص ۳۵۵).

منابع

کتابشناسی: آژند، یعقوب، تاریخنگاری در ایران، تهران، ۱۳۸۰ ش.

- آقابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، ۱۹۳۶-۱۹۸۰ م: ۲۵ جلد؛

ابی حجر عسقلانی که در الکامنه، با مقدمه متمرس و تحقیق محمدسید جاء الحق: قاهره، ۱۹۶۶.

- براون، ادوارد، از سعدی تا جامی. ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۲۵۳۷؛

- بهار، ملک الشعراء، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛

- بیانی، شیرین، بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع التواریخ رشیدی.

بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۳، شهریور ۱۳۴۹ ش؛

- حمیدی، سیدجعفر، «وزیرکشان»، کیهان فرهنگی، سال دوم، ۱۳۶۴ ش، ۱۱۲؛

- خیره‌زاده، علی‌اصغر، نثر پارسی در آینه تاریخ، تهران، ۱۳۷۰ ش.

- خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، تهران، ۱۳۵۳؛ همو، دستورالوزراء، با تصحیح و مقدمه سعیدنفیسی، تهران ۲۵۳۵؛

- دولتشاه سمرقندی، امیر، تذکره الشعراء، به همت محمدرضائی، تهران، ۱۳۶۶ ش؛

- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، خواجه،

تنکسوق نامه یا طب اهل ختا، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ همو، جامع التواریخ، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۳ ش (جلد ۴)؛ همو، سوانح الافتار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۸ ش؛

- روشن، محمد، «جامع التواریخ» دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۷۴ ش؛

- سمرقندی، عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرين، به کوشش عبدالحسین توایی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛

- شبانکاره‌ای، محمدعلی، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۶۳ ش؛

- صبا، مولوی محمدمظفر حسن، روز روشن، تهران، ۱۳۴۳ ش؛

- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش؛

- قزوینی، علامه محمد، مقالات قزوینی، گردآورنده، ۴ جزیره دار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛

- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمدالقاسانی، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همنبلی، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کارنامه بزرگان ایران، تهران، ۱۳۴۰ ش؛

- کشاورز، کریم، هزار سال نثر پارسی، تهران، ۱۳۷۱ ش؛

- لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ مدرس تبریزی، محمدعلی، تهران، ۱۳۷۴ ش؛

- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛

- مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۴۲ ش؛

- مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی، تهران، ۱۳۸۰ ش؛

- منشی کرمانی، ناصرالدین، سمط‌العلی للحضرة العلیا، در تاریخ قراحتامیان کرمان، به تصحیح عباس اقبال، تحت نظر علامه قزوینی، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ همو، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، در تاریخ وزراء، به تصحیح و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، ۱۳۶۴ ش؛

- مینوی، مجتبی، تاریخ و فرهنگ، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ همو، نقد حال، تهران، ۱۳۵۸ ش؛

- نصر، سیدحسین، مقام رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ فلسفه و علوم اسلامی، ایرانشناسی، جلد دوم، ش اول، ۱۳۴۹ ش؛ و صاف‌الحضرة، عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، تاریخ و صاف، تهران، ۱۳۴۰ ش؛

- یوسفی، غلامحسین، برگ‌هایی در آغوش باد، تهران، ۲۵۳۶.